

# واقعیتی که ما را احاطه کرده است

دلیل احتیاج به همانهگی، تماس، مجاورت و پیوستگی با او داریم.

برای رسیدن به این هدف احتیاج به ظرفیت مخصوص وسیار حساسی داریم، هر چه که ما بیشتر به عمق ماده رخنه من کنیم تا طبیعت خود و دنیا خارج از خود را بشناسیم و اصولاً از خواست طبیعت و دلیل وجود هر سلول و هر قسمت در واقعیت آگاهی بایم، موفق به درک آن نص شویم.

گروهی از پژوهشگران موادی مانند جامد، گاز و مایع را تحقیق می کنند و گروه دیگر پژوهشگران عمیق تر بوده و تا درجه مولکول و روابط شیمیائی بین آنها و درجه اتم تحقیقاتشان پیش می رود.

لیکن این تحقیقات و پژوهش ها در اینجا

آنها مانند خواسته ها و افکار من باشند و مخالفت با من تداشتند باشند و هرگز آسیبی به من نرسانند، بلکه مهر و محبت و آسایش احساس کرده، من باید خود را بشناسم و بدانم ماهیت دنیا که مرا احاطه کرده چیست.

حکمت کبala پاسخگوی تمام این خواسته هاست. او به ما می آموزد که چگونه به آرامش و رفاه برسیم و این هنگامیست که احساسات ظاهری من از عالم، با احساسات درونیم همانگی و یک رنگ گردد.

در عرض زمان پژوهش های علمی بیشمایر برای درک دنیا و آنچه در درون آن است انجام می گیرد و برای این منظور هر بار روش ها و وسائل فراوان و جدیدی اختراع می گردد که سال به سال و نسل به نسل ترقی بیشتری کرده به این صورت

آیا دنیائی که می بینیم حقیقت است یا یک رویا؟  
سوالهایی مانند "ما کیستیم؟"، "کجا هستیم؟" و "چه آینده ای در انتظار ماست؟" ما را به یافتن واقعیت حقیقی تحریک می کنند.

کبala در زندگی روزمره  
نوشته م. وینوکر

ما در موقعیت خاصی برای درک واقعیت قرار داریم.

در دوران کودکی، به نظرمان می رسید که عالم ما همانطور که در افسانه ها نگاشته شده، پر از نیرو ها و ارواح است که بزرگان قادر به دیدنشان نیستند. در مراحل بعدی به تدریج این تصورات تا پایدید شدن، در صورتیکه گاهی اوقات احساس می کنیم که این تصورات هنوز وجود دارند و در حقیقت همیشه در جستجوی آن هستیم.

خواست اصلی و درونی ما شناختن دنیائی است که در آن وجود داریم، زیرا بدون آنستایی با آن موفق به زیستن، حفظ بقا و لذت بردن از زندگی نخواهیم شد و از احساس بی اطمینان و فقدان آگاهی که "ما کیستیم؟"، "کجا هستیم؟" و "چه آینده ای در انتظار ماست؟" رهانی نخواهیم یافت.

کنگاهای و نیاز انسان برای بهبود وضعیت زندگی و شناسایی بهتر دنیا، باعث می شود که در درونش افکار و اندیشه هایی بیدار شود. این پرسش ها و افکار ما را تحت فشار قرار داده و براهمی برای شناسایی واقعیتی که در آن قرار داریم پیش می راند.

ما مانند کودکی که در اطلاع می چرخد و اطرافش را بررسی می کند. واقعیت را پژوهش می کنیم. ما سعی می کنیم هر بار وسائلی جدیدی برای پژوهش خود و محظوظه زندگی و دنیای اطرافمان اختراع نماییم.

من توان واقعیت را به دو قسمت تقسیم کرد: من و هر آنچه در خارج از من وجود دارد.

عده ای چنین اعتقاد دارند که "اگر من خود را بررسی کرده و تغییر دهم، طبعاً دنیای اطراف من نیز تغییر خواهد یافت و به این صورت



اختنام می یابند و بیشتر از آن قادر به درک ماهیت طبیعت نصی گرددند.

پژوهشگران مدرن امروز در این باره توضیح می دهند که قدرت درک ما از واقعیت محدود است و قدرتی متفوق توانی از درک مادی، وجود دارد و اینجا نقطه ایست که حکمت کبala و علم با هم برخورد می کنند.

بنابر حکمت کبala آنچه ما را احاطه کرده، خواست و فکر کلی است که ماهیت آن تیکی و محبت بی انتهاست و با رسیدن به برابری با این ماهیت و قانون کلی، خواهیم توانست واقعیت اصلی را درک کنیم و دنیا پر از آرامش و صلح داشته باشیم. آموزش علم کبala را به درک واقعیت حقیقی هدایت می نماید.

بنابر پیشرفت میکنند. ما درک می کنیم که آرزو و هدف ما رسیدن به رفاه، آسایش، تحمل و زندگی بهتر است. لیکن با وجود تمام امکانات و توسعه و پیشرفت مادی، در واقع درون خود احساس می کنیم که به نقطه معکوس می رسیم.

این مشکل از کجا سرچشمه می گیرد؟

اگر از تمام افراد این دنیا برسیم که آرزوی آنها چیست، همه آرزو دارند که به بهترین وضعیت برستند. ولی اشکال این است که ما واقعیت کلی و اصلی را نمی شناسیم. ما هنوز نمی دانیم چگونه طبیعت با ما رفتار می کند. بنیاد او چیست و چه اثری روی ما دارد و به چه

کردن دنیا، چرخ آنرا بروفق مرادشان بگردانند. ولی می بینیم که با هیچ کدام از این روش ها نصی توانیم به امبالان برسیم. غالباً این موضعیت با رسیدن به همانهگی با دنیا، درک کامل خواسته ها، افکار و قوای طبیعت کسب می گردد.

هنگامیکه تشخیص دهیم که فقط یک چیز و یک قدرت در دنیا وجود دارد. همینکه را درک خواهیم کرد و تمام خواسته هایمان مشترک خواهد بود. این وضع توازن و تعادل نام دارد. توازن و هم آنگی با جهان و الاترین و کامل ترین احساسی است که انسان می تواند داشته باشد. احساس مانند احساس جنین در رحم مادر، که تمام امکانات فقط برای مراقبت و نگهداری اوست و هیچ لزومی به مخالفت یا ساختن برجهای دفاعی ندارد. در حقیقت ما همیشه در جستجوی این احساس هستیم و خواست اصلی ما بودن در این محیط است.

چگونه می توانیم به این وضع برسیم؟ این وضع را در عالم دانش، (homeostasis) تعادل و همانهگی وضعیت ها می نامند. این وضعیت است که هر جسم، گیاه، جاندار و ایته انسان بسیار جلب می شوند.

برای رسیدن به همانهگی با طبیعت و همبستگی و پیوند با چرخش دنیا و برای رسیدن به موقعیتی که دیگران تمام خواسته های مرا درک نمایند و خواسته ها و افکار

قطعه ای از شعر آری مقدس

## درخت زندگی

آگاه باش که پیش از تجلی صدور و آفرینش و پیدایش مخلوقات.

نور بسیط والا تمامی هستی را لبریز کرده

و در آن جای خالی، همچون فضای تهی وجود تداشت

بلکه همه و همه با نور بسیط و گستردگی پس از انتها لبریز شده

و چیزی چون رأس یا انتهای در آن نبود بلکه همه چیز نور ساده و بسیط، به

یک نسبت و میزان متعادل بود و آن "نور پس از انتها" نام دارد.

## چرا هر کس باید علم کبala را بیاموزد

یهودا اشلگ (یعل هسولام) در کتاب خود توضیح می دهد که هر کس، مطمئناً به نقطه ای خواهد رسید، که بخواهد به روحانیت و الاہیت برسد. و تنها وسیله برای رسیدن به این موقعیت، آموزش علم کبala است. در کتابهای کبala قدرت مخصوص و گیفیتی بس همتأبی وجود دارد که با آنکه انسان نصی نواند چیزی را که می خواهد بفهمد، لازم میل و اشتیاق فراوان او برای درک آن باشد می شود که در حین آموزش توری از عالم روحانی بر او بدرخشد. ولیکن چون هنوز به آن مرحله رسیده که گنجایش گرفتن کامل آن نور عظیم را داشته باشد، آن نور در حین آموزش برای او توفیق و برکتی می آورد تا او را به بالاترین مرحله روحانیت برساند.

اخیراً بسیاری از افراد بشر در سراسر جهان که در پی جستجوی ماهیت و معنای اصلی زندگی هستند و به جهان مادی اکتفا نمی کنند، به این حکمت رو آورده اند و حتی آن را بوسیله اینترنت به زبان مختلف که پس از آنها زبان فارسی است، می آموزند.